

## تأثیر شیعیان مهاجر ایرانی در گسترش مطالعات قرآن کریم در دوران حاکمیت دولت‌های شیعه دکن (۱۰۹۸-۸۹۵ق)

\* سید هاشم موسوی\*



### چکیده

مسلمانان هندوستان در سال‌های آغازین ورود اسلام به سرزمین خود به قرآن کریم به عنوان مهمترین اصل و الگوی اسلامی توجه کردند. در این میان، مهاجرت مفسران شیعه ایرانی تأثیر مطلوب و بنیادینی در گسترش علمی جریان مطالعات تفسیری بر جای نهاد و نخستین تلاش آنان در جهت پویایی و شناخت ساکنان این سرزمین با آموزه‌های قرآنی و تفسیر آیات الهی صورت پذیرفت. اوج فعالیت شیعیان در این زمینه مربوط به دوران تشکیل دولت‌های شیعه دکن (۱۰۹۸ - ۸۹۵ق). است، که ایرانیان با گذر از مرحله تکوین (۶ - ۱ق.) وارد مرحله توسعه تفسیر (۱۲ - ۷ق.) شدند. در این دوران، حضور پرعدد شیعیان ایرانی و حمایت حکام شیعه دکن از آنان، موجب گسترش هرچه بیشتر فعالیت شیعیان در امور مذهبی مرتبط با آموزه‌های تفسیری قرآن کریم گردید. مقاله حاضر با رویکرد توصیفی - تحلیلی و برپایه مطالعات کتابخانه‌ای درجه اول تاریخی، به این مسأله پاسخ می‌دهد که مهاجرت شیعیان ایرانی به منطقه دکن چگونه گسترش مطالعات تفسیری قرآن کریم در این مناطق را به همراه آورد؟ فرضیه این است که شیعیان مهاجر ایرانی با تشکیل کلاس‌های تفسیر و تألیف کتاب‌های مرتبط با این موضوع، تأثیر به سازی در گسترش آشنایی ساکنان این مناطق با آموزه‌های تفسیری قرآن کریم بر جای نهادند. دستاورد پژوهش نشان می‌دهد که شیعیان مهاجر ایرانی - با توجه به آشنایی ساکنان نواحی دکن با زبان فارسی و نیز حمایت حکام شیعه دکن از آنان - با تشکیل کلاس‌های تفسیری، موجبات آشنایی بیشتر ساکنان این نواحی با موضوعات مرتبط با قرآن کریم را فراهم آورده‌اند. همچنین ایرانیان با تألیف کتب تفسیری و دسترسی ساکنان ناحیه دکن به این کتاب‌ها، به تقویت فهم موضوعات قرآنی توسط آنان کمک کردند.

**واژگان کلیدی:** قرآن کریم، تفسیر، شیعیان مهاجر ایرانی، دولت‌های شیعه دکن.

دریافت: ۱۴۰۰/۲/۳۰

پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۲۳

صفحه ۶ تا صفحه ۲۹

\* دکتری تاریخ اسلام

mousavi.seyedhashem@yahoo.com

## ۱. مقدمه

در سده‌های نخستین هجری، دین اسلام به دو شیوه نظامی و مسالمت‌آمیز و البته با چاشنی ایرانی وارد هندوستان شد؛ زیرا اسلام با عبور از ایران به هند وارد گردید و هندی‌ها از مجرای ایرانیان و با رنگ ایرانی با اسلام آشنا شدند. هم‌زمان با ورود ایرانیان به سرزمین هند، زبان فارسی - که نژادی مشترک با زبان مادری ساکنان این نواحی داشت - به عنوان زبان دینی هندی‌ها شناخته شد و بدین‌ترتیب، هندیان از راه زبان فارسی متون دینی و قرآن را آموختند.

قرن‌ها بعد و با تشکیل دولت‌های شیعه دکن؛ یعنی عادل‌شاهیان (حک: ۱۰۹۷ - ۸۹۵ ق.)، نظام‌شاهیان (حک: ۱۰۴۴ - ۸۹۵ ق.) و قطب‌شاهیان (حک: ۱۰۹۸ - ۹۱۸ ق.) و روی کار آمدن حکام شیعی، که در بزرگداشت زبان فارسی میراث‌دار پادشاهان بهمنی (حک: ۹۳۳ - ۷۴۸ ق.) و معاصر دولت صفویه (حک: ۱۱۳۵ - ۹۰۷ ق.) بودند، علاقه‌مندی مردم این ناحیه به زبان فارسی بیشتر شد؛ به گونه‌ای که این دوره را می‌توان از مهم‌ترین دوران شکوفایی و گسترش زبان فارسی در شبه‌قاره هند و افزایش تعداد منشیان و نویسنده‌گان فارسی‌زبان به حساب آورد. در این دوره تاریخی، رواج زبان و ادبیات فارسی با تألیف کتب مختلف به این زبان و نیز تأسیس نظام‌های آموزش فارسی و استقبال از آن، مدیون حضور علماء، مفسران و فضلای ایرانی است که به دربار حکام شیعه دکن روی آوردند. زبان فارسی در این دوره به عنوان زبان علم و دانش و از دلایل شرافت، عزت و کمال در هند شمرده می‌شد. بدین‌ترتیب، شیعیان ایرانی انگیزه بیشتری برای حضور در مناطق جنوب هند پیدا کردند.

با در نظر گرفتن چنین فضایی، شرایط حضور دانشمندان ایرانی و بهویژه مفسران، در نواحی مزبور فراهم شد و آنان با حمایت حکام شیعه دکن و استقبال مردم وارد مناطق جنوبی هند شدند. در این دوره، بخشی از تلاش‌های دانشمندان ایرانی فعالیت‌های تفسیری را در منطقه دکن گسترش داد و خلاً موجود در این زمینه را تا حدود زیادی جبران کرد. ایشان با تشکیل کلاس‌های مذهبی، که تفسیر قرآن کریم نیز از جمله مواد تشکیل‌دهنده آن بود، در پی آشنایی طلاب و شاگردان با مفاهیم قرآنی برآمدند. البته تلاش دانشمندان ایرانی محدود به این قبیل کلاس‌ها نبود و آنان کتب تفسیری بسیاری نیز نوشته‌اند. این نوشته‌های تفسیری علاوه بر تدریس در مدارس مذهبی، در دسترس



ساکنان این نواحی هم قرار گرفت و مسلمانان و شیعیان دکن با مراجعه به این آثار، با تفسیر قرآن و بهویژه نظریه‌های تفسیری شیعیان آشنا شدند. در این پژوهش، تأثیر شیعیان مهاجر ایرانی در ترویج و گسترش مطالعات تفسیری قرآن کریم در ناحیه دکن را در دوران حاکمیت دولت‌های شیعه بررسی کرده، نشان می‌دهیم که ایشان از چه راههایی در پی گسترش مطالعات تفسیری و نیز آشنایی ساکنان این نواحی با آموزه‌های تفسیری قرآن کریم برآمده‌اند.

مشابه این پژوهش را پیشتر صدرالافاضل در مقاله «تفسیر علمای امامیه در شبه‌قاره هند و پاکستان» (صدرالافاضل، ۱۳۶۵، ۷ - ۲۹) سامان داده و طی آن، نقش شیعیان را در تفسیر، ترجمه و حواشی قرآن کریم به زبان‌های فارسی، اردو، سندی، گجراتی و انگلیسی بیان کرده است. رویکرد اصلی او در این مقاله ارائه گزارش تفصیلی در باب تألیف تفاسیر شیعی در شبه‌قاره هند و پاکستان است؛ البته در همین مورد نیز، تفاسیر مورد اشاره وی از نظر محدوده زمانی، مربوط به دوران پس از حاکمیت دولت‌های شیعه دکن بوده است. همچنین، احمدزاده در مقاله «وضعیت تفاسیر شیعی در هند» (احمدزاده، ۱۳۹۱، ۷۱ - ۸۷)، به تنوع تفاسیر قرآنی از نظر مذهب، روش، گرایش، سبک و زبان توجه داشته و بر موضوعاتی از جمله نقش قرآن کریم در تاریخ هند، روش‌شناسی و گرایش‌شناسی تفاسیر شیعی در این سرزمین تأمل کرده است. هرچند او در این مقاله به برخی تفاسیر شیعی اشاراتی داشته، ولی موقعیت آن‌ها خارج از محدوده زمانی نوشته او بوده است. سلیمانی ابهری، منتظر القائم و محمودآبادی نیز در مقاله «بررسی زمینه‌های تاریخی گرایش‌های اخلاقی و عرفانی قرآن‌پژوهان شبه‌قاره هند در دوره میانه» (سلیمانی ابهری، ۱۳۹۳، ۴۵ - ۶۴)، به بیان تاریخ تفسیر و مراحل آن پرداخته‌اند و ضمن معرفی دو نمونه از تفاسیر متعلق به ایرانیان قرن هشتم و نهم هجری، زمینه‌های تاریخی و اجتماعی پیدایش این دو تفسیر در شبه‌قاره هند بررسی شده است. همچنین، محمدی در مقاله «جريان‌شناسی علمی تفسیر قرآن در شبه‌قاره با تمرکز بر مهاجران قرآن‌پژوه ایرانی» (محمدی، ۱۳۹۵، ۱۵۸ - ۱۹۱)، ضمن تشریح مراحل سه‌گانه تفسیر؛ یعنی مرحله تکوین (۶ - ۱ ق.)، مرحله توسعه (۷ - ۱۲ ق.) و مرحله تجدد و نوگرایی (بعد از گورکانیان و آغاز دوران استعمار انگلستان)، به آثار سیاسی، اجتماعی، علمی و فرهنگی حضور مفسران ایرانی - از جمله تصدی‌گری مناصب حکومتی، اصلاح‌گری اجتماعی، تبلیغ دینی، پرورش شخصیت‌های علمی و تأسیس مراکز علمی - توجه داشته است. از آنجا که در هیچ‌یک از مقالات ذکر شده، به تأثیر شیعیان مهاجر

## ۲. وجه تسمیه و موقعیت جغرافیایی دکن

دکن، بر وزن «وطن»، در زبان هندی به معنای جنوب است. هندی‌ها آن را به دلیل واقع شدن در جنوب هندوستان «دکهن» می‌نویسند (شیرازی، ۱۳۴۵، ج ۳، ۵۱۱). مورخان قدیم ناحیه جنوبی هند را یک سرزمین مستقل به حساب آورده، آن را «دکشینا» (Dakshina) می‌نامیدند. دکشینا در زبان سانسکریت به معنی «جنوب» و استعمال نام دکن در مورد این ناحیه، به همین جهت است (Mulay, ۱۹۷۲، ۱۳؛ حکمت، ۱۳۳۷، ۴ و ۵۴۷؛ پیرویان، ۱۳۷۷، ۱۰۳). دکن همچنین با نام‌هایی همچون «داکشیناتیا» (Dakshinatyā)، «دکشیناسا» (-Dakshinatya)، «دکشیناپاتا» (Dakshinapatha) خوانده می‌شود (Yazdani, ۱۹۳۵, Vol. IX, ۱). برخی دیگر نیز واژه «دکشن» (Dakshin) را بر جنوب هند نهاده‌اند (مستوفی قزوینی، ۱۳۳۶، ۲۰). «دکن» به فلات مرکزی شبه‌قاره هند در جنوب رود گرما گفته می‌شود. پس از فتح این منطقه به دست مسلمانان، منحصراً به بلادی که بین نهر نرمدا و کرشنا واقع بود «دکن» گفته می‌شد. هندوشاه در وجه تسمیه «دکن» می‌نویسد: «"هند" نام یکی از فرزندان حام بن یافت بن سام بن نوح بود که در آبادانی جنوب تلاش کرد. از او فرزندانی به وجود آمد که نام یکی از آنان "دکن" بود. "دکن" نیز سه پسر به نام‌های مرhet (Marhat)، کنهر (Kanhar) و تلنگ (Tilang) داشت که منطقه دکن را میان آن‌ها تقسیم کرد» (هندوشاه، ۱۳۵۱، ج ۱، ۱۵). این واژه در قبال هندوستان، به ناحیه مثلث‌مانندی که قاعده آن را کوه‌های ویندیا تشکیل داده و دو ضلع دیگر آن در مجاورت اقیانوس هند است اطلاق می‌شود (Joshi, ۱۹۷۴, ۳؛ Tripathi, ۱۹۹۲, ۳۹۲)؛ اما هندوستان عمدها به بخش شمالی هند گفته می‌شود. نویسنده‌گان هندو از قدیم، هندوستان را «آریاوارتا» (سرزمین آریاها) می‌خوانده‌اند. منطقه دکن از شمال به سلسله کوه‌های ویندیا و رودخانه نرمدا، از جنوب به زمین مرتفع مثلث‌شکل معروف به دماغه کامرون، از غرب به گات‌های غربی و از شرق به گات‌های شرقی محدود شده است (دری اصفهانی، ش ۴۱۸، برگ ۲، الف و ب).

در تقسیم‌بندی دیگری، دکن از شمال به رودخانه‌های نرمدا و ماہاندی، از شرق به خلیج بنگال، از غرب به دریای عرب و از جنوب به تپه‌های نیلگری و نپار جنوبی محدود شده و مساحت آن ۲۷۶۹۱۴ کیلومتر است (کرمی، ۱۳۷۳، ۳ و ۵). منطقه دکن بر اساس ساختار



فیزیوگرافیک به پنج بخش تقسیم شده است: الف) بخش غربی، که عمدتاً توسط دریا احاطه شده و احمدنگر و پونا از شهرهای عمدۀ آن است؛ ب) منطقه بیدر، که ناکپور و ویدربها از شهرهای آن است؛ ج) مارات‌وادا، که بخشی از حیدرآباد قدیم است؛ د) منطقه تلنگ (تلنگانه)؛ ه) منطقه جنوب غربی، که بیجاپور مهم‌ترین شهر آن است (مصطفاچی، ۱۳۵۶، ج ۲، ۹۹).

### ۳. شکل‌گیری حکومت‌های شیعه دکن

کشته شدن محمود گاوان از وزرای شیعه ایرانی دربار محمد سوم بهمنی، موجب رهایی نیروهای جدایی طلب و برهم‌خوردن تعادل و نظم حاکم بر آن‌ها شد؛ به‌گونه‌ای که محمد سوم و جانشینانش هیچ‌گاه نتوانستند این بی‌نظمی و آشوب را کنترل کنند. به دنبال ضعف حکومت بهمنی (حاکم: ۹۳۲ - ۷۴۸ ق / ۱۳۴۷ - ۱۵۲۷ م)، دولت‌های سه‌گانه عادل‌شاهیان (حاکم: ۱۰۹۷ - ۸۹۵ ق / ۱۴۸۹ - ۱۶۸۶ م)، نظام‌شاهیان (حاکم: ۱۰۴۴ - ۸۹۵ ق / ۱۶۳۴ - ۱۴۸۹ م) و قطب‌شاهیان (حاکم: ۱۰۹۸ - ۹۱۸ ق / ۱۵۱۲ - ۱۶۸۷ م) اعلام استقلال کردند و دولت تازه‌تأسیس خود را بر روی ویرانه‌های دولت بهمنی بنا نهادند.

دولت عادل‌شاهیان نخستین دودمان حکومتی شیعه در دکن بود که به دست یوسف‌عادل‌خان یا عادل‌شاه (۹۱۶ - ۸۹۵ ق / ۱۴۸۹ - ۱۵۱۰ م). در ایالت بیجاپور تأسیس گردید و هشت تن از اعقاب او حدود ۲۰۰ سال بر آن ایالت حکم راندند. در این دودمان، که جایگزین سلاطین بهمنی شدند، به جز ابراهیم اول (۹۶۵ - ۹۴۱ ق / ۱۵۳۵ - ۱۵۵۸ م)، همگی شیعه‌مذهب بوده، آداب و رسوم این مذهب را تشویق و ترویج می‌کردند. ایشان به‌خوبی روابطشان را با صفویان حفظ نمودند و در صدد تقویت آن برآمدند (ریاض‌الاسلام، ۱۳۷۳، ۱۴۷). طومار حکومت این سلسله در دوران حکومت سکندر (۱۰۹۷ - ۱۰۸۳ ق / ۱۶۸۶ - ۱۶۷۲ م). در هم پیچیده شد (حضری، ۱۳۹۱، ۳۹۹). سکندر نهایتاً در سال ۱۱۱۱ ق / ۱۶۹۹ م. در زندان اورنگزیب درگذشت (اطهر‌رضوی، ۱۳۷۶، ج ۱، ۴۴۲) و ایالت بیجاپور به قلمرو تیموریان هند ملحق گردید.

قطب‌شاهیان نیز سلسله‌ای از دودمان‌های سه‌گانه شیعه‌مذهب در دکن بودند، که نسب سلاطین آن‌ها به ترکمانان قراقویونلو می‌رسید (محمد‌هاشم‌خان، ۱۹۲۵، ج ۳، ۲۶۸). این سلسله به‌وسیله فردی ایرانی به نام سلطان قلی (۹۵۰ - ۹۱۸ ق / ۱۵۴۳ - ۱۵۱۲ م). در منطقه گلکنده تأسیس شد. پادشاهان قطب‌شاهی - برخلاف عادل‌شاهیان و نظام‌شاهیان، که برخی پادشاهان‌شان از مذهب اهل سنت حمایت کردند - همگی شیعه‌مذهب بودند و آن را به عنوان مذهب رسمی حکومت خود برگزیدند (رویمر، ۱۳۸۰، ۲۹۹). قطب‌شاهیان، به‌واسطه برقراری آرامش نسبی در قلمرو خویش و همچنین بهره‌گیری از عالمان و

همچنین، نظام‌شاهیان سلسله‌ای در دکن بودند که به همت ملک‌احمد یا احمد نظام‌شاه (۹۱۵ - ۱۵۰۹ ق. م.) - ملقب به نظام‌الملک بحری - به مدت یک قرن و نیم، در منطقه‌ای به نام احمدنگر حکومت و تا پایان حکومت خود، از این شهر به عنوان پایتخت استفاده کردند. پدر ملک‌احمد در آغاز منصب وزارت سلاطین بهمنی را بر عهده داشت. از آنجا که ملک‌احمد «نظام‌الملک بحری» نیز خوانده می‌شد، نام این سلسله با بهره‌گیری از این لقب، به نظام‌شاهیان معروف شد. این خاندان - برخلاف عادل‌شاهیان و قطب‌شاهیان که از شیعیان ایرانی بودند - در اصل هندو بودند و در دوران حکومت احمدشاه بهمنی به اسلام گرویدند. هرچند حکومت نظام‌شاهی مدت‌ها پس از تشکیل، شیعه شدند، اما در اعتقادات و باورهای مذهبی، به مراتب تندتر از دیگر حکومت‌های دکن بودند (شیخ عطار، ۱۳۸۱، ۲۳۷). این سلسله از زمان حکومت دومین حاکم خود (برهان‌نظام‌شاه) شیعه شدند (هالیستر، ۱۳۷۳؛ جعفریان، ۱۳۸۷، ۵۸۳).

این سلسله‌های سه‌گانه شیعه تا استقرار کامل مغولان در ناحیه شمال هند و سپس راهی شدن اورنگزیب به سوی دکن و ضمیمه کردن کامل این ناحیه به امپراتوری مغول، موجودیت خود را حفظ کردند و ضمن اعلام مذهب تشیع به عنوان مذهب رسمی دکن، حمایت گسترش از شیعیان مهاجر ایرانی و دعوت آنان به مناطق تحت حاکمیت خود، نقش مهمی در تاریخ شیعیان این ناحیه رقم زند.

#### ۴. چرا بی دعوت از مفسران شیعه ایرانی

صفویان در ابتدای تأسیس حکومت شیعه در ایران، با کمبود مؤسسات علمی و منابع فقهی، تفسیری و مذهبی برای ترویج آموزه‌های قرآنی مواجه بودند و برای جبران این خلاً از علمای مطرح شیعه که در خارج از ایران سکونت داشتند برای حضور در ایران دعوت نمودند (روملو، ۱۳۴۹، ۸۶؛ الموسوی الخوانساری، ۱۳۹۰، ۱۷۰). این سیاست از سوی حکام شیعه دکن نیز دنبال شد. منطقه دکن پیش از این، تحت حاکمیت دولت سنی‌مذهب بهمنیان قرار داشت و همه امور مذهبی و فرهنگی این مناطق بر اساس آموزه‌های این



مذهب تبیین شده بود؛ بنابراین، زمانی که دولت‌های شیعه به حکومت رسیدند، با کمبود مؤسسات علمی و خلاًکتب تفسیری برپایه مذهب تشیع مواجه شدند. برای جبران این خلا، حکام دکنی از علمای شیعه ایرانی کمک خواستند. ارتباط صمیمانه حکام شیعه دکن با دولت صفویه نیز در دعوت از ایرانیان و پیشبرد این هدف مؤثر بود. ضمن اینکه از سال‌ها پیش، ساکنان این نواحی با زبان فارسی آشنا بودند و همین مسأله زمینه فعالیت علمای ایرانی را در این مناطق به‌گونه بهتری فراهم می‌کرد. با این رویکرد، به نظر می‌رسد که حکام شیعه دکن با دعوت از مفسران ایرانی چند هدف را دنبال می‌کردند: نخست اینکه، ایران در آن دوران کانون تشیع بود و این مفسران، که مدت‌ها پیش تجربه حضور در منطقه دکن را داشتند، بهتر از دانشمندان دیگر مناطق می‌توانستند از عهده این مهم برآیند؛ دیگر آن‌که حکام شیعه دکن با حفظ ارتباط خود با ایرانیان می‌توانستند روابط سیاسی مستحکم‌تری با دولت صفوی برقرار کنند و در موقع ضروری در برابر حکومت مرکزی سنی‌مذهب گورکانی، از آنان یاری طلبند؛ همچنین گذشت که زبان فارسی در این مناطق پذیرفته شده بود و مردم بومی با آن آشنایی داشتند و این نکته حکام شیعه را برای دعوت از مفسران شیعه ایرانی مصمم‌تر می‌کرد؛ از سوی دیگر، حکام شیعه دکن - هرچند مانند حکام صفوی داعیه جهانی نداشتند و تلاش آنان به داخل محدود می‌شد - برای مقابله با شباهات اهل سنت و دیگر فرق اسلامی به‌ویژه گورکانیان، همچنین برای نهادینه کردن هویت شیعی از مسیرهای مذهبی از جمله تفسیر شیعی قرآن کریم، به علمای شیعه ایرانی نیاز داشتند. ذکر این نکته ضروری است که دانشمندان شیعه ایرانی، مانند علمای جبل عامل، که برای بهره‌مندی از توجهات دولت صفوی به ایران مهاجرت کرده بودند (فراهانی منفرد، ۱۳۷۷، ۹۴)، کم‌وپیش با چنین شرایطی در ناحیه دکن مواجه بودند؛ آنان در داخل ایران تحت تعقیب و فشار حکام صفوی و در خارج مورد توجه و حمایت حکام شیعه دکن قرار گرفتند و در نتیجه، مانند علمای جبل عامل، مهاجرت را برگزیدند و در مناطق تحت حاکمیت دولت‌های شیعه دکن سکونت یافتند. از سوی دیگر، در ایران، زبان عربی حتی پیش از دوران صفویه، به عنوان زبان دین و مذهب شناخته شده بود و بسیاری از ایرانیان در کنار زبان فارسی، کتب مذهبی خود را به این زبان می‌نوشتند. همین نکته حکام صفوی را برآن داشت تا از بهترین فقهیان و دانشمندان مطرح شیعه ساکن در جبل عامل و عراق برای مهاجرت به ایران دعوت کنند؛ اما در منطقه دکن، مردم به‌جای زبان عربی با زبان فارسی آشنایی بیشتری داشتند و از این زبان بیشتر استقبال

می‌کردند. آنچه مسلم است، مهاجرت گسترده مفسران ایرانی به دربار دولتهای شیعه دکن، تأثیرات شگرفی بر حیات علمی و مذهبی این دولتها بر جای گذاشت و عامل آثار خیر و برکات عظیمی شد.

## ۵. حمایت حکام شیعه دکن از مفسران ایرانی

حمایت حکام شیعه دکن از انواع دانش، به سبب تسهیل روند فعالیت دانشمندان شیعه ایرانی در این زمینه‌ها، می‌تواند اهمیت داشته باشد. علاقه برجی از سلاطین شیعه دکن به انواع علوم مذهبی، موجب مهاجرت بسیاری از مفسران ایرانی به این منطقه شد. این عامل را باید مهم‌ترین علت انتقال فرهنگ تفسیری شیعه به منطقه دکن دانست. ورود دانشمندان و مفسران ایرانی به دکن، با حمایت همه‌جانبه حکام شیعی این منطقه همراه شد. از جمله، در دوره عادل‌شاهیان به عنوان نخستین دولت شیعی منطقه دکن، بسیاری از حاکمان دانش‌دوست این دولت، که به گفتگو و همنشینی با علماء و فضلا علاقه‌مند بودند و مراعات حال آنان را بر همگان واجب می‌دانستند، به قدرت رسیدند (بساطامی، بی‌تا، ۸۹؛ بهادر، ۱۲۹۳، ۱۸؛ صبا، ۱۳۴۳، ۹۰۶). علی‌عادل‌شاه اول (۹۸۷ - ۹۶۵ق.) در میان سلاطین عادل‌شاهی بیش از همه دوستدار علم بود. او به مباحثات مذهبی با دانشمندان مسلمان و هندو علاقه‌مند بود و کتابخانه بزرگی داشت، که در آن بیش از شصت نفر به استنساخ و صحافی مشغول بودند (Sherwani, ۱۹۷۳, ۳۹۷). با توجه به نیاز گسترده و ضروری حکام شیعی به علوم مذهبی، به نظر می‌رسد کتب تفسیری نیز از جمله این آثار بوده باشد. زبیری درباره حضور عالمان شیعی و برگزاری جلسات مذهبی در این دوره می‌نویسد: «در مجلس بهشت‌آیین، مثل شاه کمال‌الدین فتح‌الله شیرازی که او را عقل حادی عشر می‌نوشتند و سید طرابلیس که در معقولات یگانه عصر بود و میر عزیزالدین فضل‌الله یزدی و میرزا اسد فدایی و ملایی اصفهانی و میرمرشدقلی و از نوبت جمعی کثیر که دکن را بودند هم در اینجا نحو و صرف و معانی و تفسیر و فقه و حدیث حاصل کرده، خود را یگانه عصر می‌دانستند همیشه حاضر می‌بودند و اکثر اوقات به مباحثه و مذاکره مشغول بودند و در حضور عادل‌شاه همه‌روزه مجلس درس و بحث منعقد می‌گشت و مجمع این فضلا و ارباب حیثیت در سلک مجلسیان و کتابداران جمع شده بودند» (زبیری، بی‌تا، ۱۳۲ - ۱۳۱). در این مجالس، که تا پایان عمر علی‌عادل‌شاه با حضور علمای شیعی تداوم داشت، ۲۰۰ نفر شرکت می‌کردند (زبیری، بی‌تا، ۱۳۲). برگزاری جلسات



تفسیری نیز از جمله محورهای این مجالس بود و تعداد زیادی از جمیعت همه‌روزه در آن حضور می‌یافتد. این جلسات تفسیری تا حد زیادی توانست سطح معرفت دینی و مذهبی بسیاری از مردم دکن را بالا برد و نتیجه آن همراهی مردم بومی با شیعیان بود. در دوره نظام‌شاهیان، به‌ویژه از دوره برهان‌نظام‌شاه (۹۶۰ - ۹۱۵ ق.)، حمایت از مهاجران ایرانی توسط حکام نظام‌شاهی روند مطلوبی به خود گرفت. در این دوره برهان‌نظام‌شاه تحت تأثیر شاه‌طاهر حسینی، مذهب تشیع را پذیرفت و با واگذاری امور به شاه‌طاهر، از ایرانیان شیعه حمایت نمود. شاه‌طاهر با رضایت برهان‌نظام‌شاه عده زیادی از ایرانیان را از نقاط مختلف ایران به احمدنگر دعوت کرد. هندوشاه در وصف دعوت شاه‌طاهر از ایرانیان برای مهاجرت به احمدنگر آورده است: «شاه‌طاهر همگی بر رفعت خانه نظام‌شاه گماشته، در صدد آن شد که محبان خاندان رسالت را از اطراف و اکناف در آن خانه جمع آورده و سپس از خزانه پادشاهی زرها به عراق و خراسان و فارس و ... فرستاده، طالب قدوم اهل تشیع گردید ... و جمع کثیری از علماء و اهل ادب ... و دیگر افاضل و اکابر متوجه دکن شده و احمدنگر را گلستان ارم گردانیدند» (هندوشاه، ۱۳۵۱، ج ۲، ۱۱۶؛ اطهر رضوی، ۱۳۷۶، ج ۱، ۴۵۷).

با دقت در نوشته هندوشاه می‌توان به این نکته پی برد که شاه‌طاهر به منظور تثبیت مذهب تشیع و استحکام نفوذ ایرانیان در احمدنگر، از بین شیعیان، در صدد دعوت از افراد مهم و تأثیرگذار بود، تا شاید بدین‌نحو بتواند ابتدا مردم بومی را تحت تأثیر قرار دهد و بسترهاي مناسب برای دعوت از سایر طبقات اجتماعی از شیعیان ایرانی و پذیرش آنان از سوی مردم را فراهم آورد. شاه‌طاهر هیچ‌گاه از حمایت ایرانیان شیعه از هر گروه و طبقه‌ای خودداری نمی‌کرد و همواره در جلب رضایت آنان می‌کوشید. او در پی ایجاد فضایی آرام و مناسب برای ایرانیان بود و هرچند فرقه‌های دیگر گرفتاری‌هایی برای برهان‌نظام‌شاه و شاه‌طاهر ایجاد کردند، در مجموع ایرانیان زیادی - از جمله مفسران - در این دوره به احمدنگر وارد و در بخش‌های مذهبی به کار گمارده شدند.

در دوره قطب‌شاهیان نیز، محمدقلی (۱۰۲۱ - ۹۸۸ ق.) در حمایت از علمای ایرانی، با گماشتن میرمحمد مؤمن استرآبادی (۱۰۳۴ ق.)، به عنوان نقش اول امور مذهبی، اطاعت از او را بر همگان لازم می‌دانست. اهمیت تأثیر و نفوذ میرمحمد مؤمن بر محمدقلی در حمایت از اندیشه‌های مذهب تشیع، با بیان این نکته روشن می‌شود که او نسبت به دیگر حکام قطب‌شاهی دانسته‌های دینی و علمی کمتری داشت. محمدقلی خود به این نکته اشاره کرده است: «میان من و علم و فضل، رابطه‌ای وجود ندارد». پس از ورود میرمحمد مؤمن به

دربار این حاکم قطب‌شاهی، توجه او به مسائل دینی و مذهبی بیشتر شد و تحت تأثیر و نفوذ میرمحمد مؤمن، محافل و کلاس‌های تفسیر با حمایت محمدقلی در مدارس مذهبی برگزار گردید. میرمحمد مؤمن از یک پادشاه شهوت‌بار، انسانی علاقه‌مند به مسائل دینی و معرفتی ساخت، که در بین سلاطین قطب‌شاهی موقعیتی اجتهادی کسب کرد (ساعدي شیرازی، ۱۹۶۱، ۱۲). البته باید یادآور شد که در کنار اعتقاد قطب‌شاهیان به مذهب تشیع، حمایت حکام این سلسله از دانشمندان مهاجر ایرانی دارای منافعی دوسویه بود. دانشمندان ایرانی با دانش مذهبی خود توانستند در برابر دیگر فرقه‌های موجود در دکن حاضر و با توجیه عقلانی بر آنان پیروز شوند. این عمل از سویی، پایه‌های حکومت قطب‌شاهیان را که بر مبنای تشیع بنا شده بود استوار می‌کرد؛ از سوی دیگر، خوشایند حکومت صفویه بود و آنان را متلاعند می‌ساخت تا از قطب‌شاهیان در برابر گورکانیان محافظت کنند.

#### ۶. تشکیل کلاس‌های تفسیر توسط شیعیان ایرانی

تشکیل کلاس‌های تفسیر توسط دانشمندان مهاجر ایرانی در بیجاپور، احمدنگر، گلکنده و حیدرآباد، یکی از پیامدهای شکل‌گیری حکومت شیعی در این مناطق بود. فقدان علمای طراز اول در بدرو تشکیل دولت‌های عادل‌شاهی، نظام‌شاهی و قطب‌شاهی، حکام این دولت‌ها را بر آن داشت تا از دانشمندان ایرانی برای حضور در مناطق تحت حاکمیت خویش دعوت کنند. ایرانیان نیز با مشاهده شرایط و زمینه‌های مساعد و به منظور گسترش معارف شیعی، به سوی این مناطق روی آوردند تا از این فرصت بی‌نظیر استفاده کنند. ایشان پس از ورود به دکن و با حمایت حکام شیعه آن دیار، با هدف تحکیم مبانی مذهب تشیع، به تشکیل کلاس‌ها و تدریس متون مذهبی و تفسیر اقدام و بسیاری از طلاب شیعه و افرادی از دیگر فرق اسلامی و هندو را در اطراف خود جمع کردند. ضرورت دیگر حضور دانشمندان ایرانی در این منطقه آن بود که حکام شیعه دکن نمی‌توانستند به تنها‌یی در برابر مشکلات مذهبی ناشی از رسمیت دادن به مذهب تشیع پاسخ‌گو باشند؛ از این‌رو، با دعوت از ایرانیان کوشیدند این نقصان را پوشش دهند. چنان‌که گذشت، گروهی از ایرانیان نیز این دعوت را پذیرفته، وارد سرزمین دکن شدند. آنان با تشکیل کلاس‌های تفسیر و جذب ساکنان این مناطق به معارف دینی و شیعی، زمینه گسترش آموزه‌های قرآنی در بین ساکنان آن را فراهم آوردند. ایشان در عملی کردن این تصمیم بسیار مصمم بودند و در این راستا، هزینه‌های مورد نیاز این کلاس‌ها را از دارایی‌های شخصی مؤسسان ایرانی و



موقوفاتی که توسط این ایشان قرار داده می‌شد تأمین نمودند (Siddiqui, ۱۹۵۶, ۳۱۲). البته در مواردی هم حکام شیعی دکن این هزینه‌ها را پرداخت می‌کردند (زبیری، بی‌تا، ۳۵۱ - ۳۳۶). حاکمان شیعه می‌دانستند که برای تثیت حکومت مذهبی خود نیازمند گسترش مبانی تشیع در میان ساکنان بومی دکن هستند و بهترین مسیر برای تحقق این هدف، پروش طلاب شیعه از طریق دانشمندان ایرانی بود.

نکته قابل توجه آن که دانشمندان ایرانی - به سبک ایرانیان در دوره صفوی - علاوه بر مدارس، از مساجد نیز برای تدریس استفاده می‌کردند (Siddiqui, ۱۹۵۶, ۳۴۱). با توجه به ماهیت مذهبی مساجد - که در آن بیشتر به امور مرتبط با مسائل دینی و تفسیر قرآن توجه می‌شد - مردم عادی به صورت رایگان در کلاس‌های دایر شده در آن حضور می‌یافتند (زبیری، بی‌تا، ۳۵۱). برای این کار، مکان‌هایی ویژه در مساجد اختصاص داده شده بود (میرعالم، ۱۳۰۹، ج ۱، ۲۱۷). مساجد به صورت شبانه‌روزی در اختیار افراد بود و طالبان علم در آن، از امکانات خاصی برخوردار بودند. انتخاب مساجد به عنوان مکان آموزشی، درست همان شیوه‌ای بود که از سوی دانشمندان برای طالبان علم در ایران تدارک دیده می‌شد (صفت‌گل، ۱۳۸۱، ۲۰۶). دانشمندان مهاجر ایرانی که در ایران با این فضا و مکان‌های آموزشی آشنا شده بودند، به هنگام حضور در دکن، از همان روش و مکان‌ها برای تدریس علوم دینی بهره برداشتند و علاوه بر مدارس، از مساجد نیز برای تدریس استفاده کردند.

یکی از افراد برجسته در زمینه تشکیل کلاس‌های مذهبی در دوره عادل‌شاهیان، عنایت‌الله شیرازی معروف به افضل‌خان بود. او از جمله شیعیان دربار عادل‌شاهیان بود که به همراه طالبان علم در دوره علی‌عادل‌شاه اول، از ایران به بیجاپور مهاجرت کرد و مورد توجه قرار گرفت (هندوشاه، ۱۳۰۱، ج ۲، ۴۵؛ زبیری، بی‌تا، ۱۳۲). افضل‌خان افراد بسیاری را از شیراز عازم بیجاپور کرد و برای آن‌ها مدارس دینی تأسیس نمود. در این مدارس، طالبان علم، علوم مذهبی و از جمله تفسیر قرآن کریم را فرامی‌گرفتند. افراد بسیاری از سراسر مملکت عادل‌شاهیان به دلیل شهرت این مدارس در آن حضور می‌یافتند. حضور افراد مختلف در این کلاس‌ها، علاوه بر افزایش معرفت دینی، موجب آشنایی اقوام مختلف مردم با آموزه‌های تفسیری قرآن می‌شد. گستره فعالیت‌های علمی افضل‌خان و اشتیاق دانشمندان شیعه ایرانی برای حضور در بیجاپور، موجب شد تا او مدارس زیادی را در بیجاپور تأسیس کند (طربی، ۲۰۰۵، ۲۵).

افضل‌خان شیرازی علاوه بر ساختن مدارس، از دانشمندان و بزرگانی چون میرفتح‌الله

شیرازی، سید طرابلیس، میرعزیزالدین و فضل‌الله یزدی برای تدریس در این مدارس دعوت کرد (شیرازی، نسخه خطی، ش ۱۴۲/۳۶۲، برگ ۷۳؛ طریحی، ۲۰۰۵، ۱۱۹). زبیری در این باره می‌نویسد: «در نخستین حال در جمیع کردن علماء و فضلا و فراهم کردن اصحاب فهم و ادراک و مدیران کاردیده درآمد...» (زبیری، بی‌تا، ۱۳۱). دانشمندان ایرانی نیز که شرایط را برای حضور در بیجاپور مهیا دیدند، با قبول دعوت افضل‌خان عازم این منطقه شدند و با حضور در کلاس‌های درس و تدریس علوم دینی، آموزه‌های تفسیر قرآن کریم را در منطقه بیجاپور گسترش دادند.

در دوره نظام‌شاهیان نیز، شاه‌طاهر حسینی مجالس درسی تشکیل داد و در آن به علوم مذهبی توجه ویژه‌ای نمود. شاه‌طاهر که به منظور حفظ جان خود، تدریس در کاشان را رها و به هند مهاجرت کرد (طباطبا، ۱۳۵۵، ۲۵۳ - ۲۵۴)، پس از ورود به هند و به درخواست حاکم قصبه «پرنده»، در آن منطقه مجالس درسی برگزار کرد. مجالس درسی او مورد استقبال ساکنان بومی قرار گرفت. شاه‌طاهر از بزرگترین مهاجران ایرانی به دربار برهان‌نظام‌شاه بود و از همان سال‌های ابتدایی حکومتش با او همراه شد. دیری نپایید که اقدامات مذهبی شاه‌طاهر زمینه را برای فعالیت دیگر دانشمندان ایرانی حاضر در احمدنگر فراهم کرد. برهان که به هم‌صحبتی و مجالست با علماء علاقه‌مند بود به محض ورود شاه‌طاهر حسینی به احمدنگر، در درون قلعه احمدنگر مجلس درسی برای او تشکیل داد. این مدرسه یک مدرسه دینی بود و شاه‌طاهر آن را «لنگر دوازده‌امام» نام‌گذاری کرد. شاه‌طاهر در این مکان، هفت‌های دو روز برای تمام دانشمندان پایتخت از شیعه و سنی، دروسی چون علوم معقول و منقول، تفسیر، فقه و فلسفه تدریس می‌کرد (هندوشاہ، ۱۳۵۱، ج ۲، ۱۱۲). برهان خود نیز در این مجلس شرکت می‌کرد و تا پایان کلاس حضور داشت (همان، ۱۳۹۳، ج ۳، ۳۶۳ - ۳۶۱). شاه‌طاهر برای تأمین هزینه این مدرسه اوقاف جداگانه‌ای مقرر کرد (صوفی ملکاپوری، ۱۳۲۸، ۹۴). در این مدرسه، شاه‌طاهر و دانشمندانی چون ملاعلی کل استرآبادی، ملارستم جرجانی، ملاعلی مازندرانی، شاه‌حسین انجو، ملامحمدامام استرآبادی، شاه‌جعفر، ملاابوبکر، ملاشاه محمد نیشابوری و ملاعزیزالله میلانی تدریس می‌کردند (هندوشاہ، ۱۳۵۱، ج ۲، ۱۱۵ - ۱۱۶). شاه‌طاهر در حوزه درس خود عالمان و طلاب زیادی را در موضوعات مختلف اسلامی و به‌ویژه تفسیر قرآن تربیت کرد و حوزه درس او از بزرگترین حوزه‌های درسی هندوستان بود. به‌واسطه فعالیت‌های علمی شاه‌طاهر، علاوه بر برهان‌نظام‌شاه، سه هزار نفر دیگر مذهب تشیع اثناشری اختیار (طباطبا، ۱۳۵۵، ۲۶۰ - ۲۵۳) و در کلاس‌های



دینی شرکت کردند. این جمیعت نیز با حضور در بین مردم موجب گسترش معرفت مذهبی در مناطق شیعه‌نشین دکن شدند.

به علت کمبود عالمان شیعی در گلکنده، در ابتدا حکام قطب‌شاهی از دانشمندان ایرانی برای حضور در این منطقه به منظور تشکیل کلاس‌های درس و تقویت مراکز علمی و تفسیری شیعه دعوت کردند. ایرانیان با مشاهده زمینه‌های فرهنگی و مذهبی مناسب و در راستای گسترش آموزه‌های مذهبی و رشد معارف شیعی وارد گلکنده شدند و با کمک حکام دانش‌دوست قطب‌شاهی، مدارس و مراکزی علمی برای گسترش آموزه‌های تفسیری قرآن ایجاد کردند؛ عملی که مانند آن در دوره صفویه و با دعوت پادشاهان صفوی از علمای جبل عامل و عراق به منظور گسترش و تثبیت مذهب تشیع در ایران صورت پذیرفت (حسینی‌زاده، ۱۳۸۰، ۶۰ - ۵۹). بسیاری از این دانشمندان، با آگاهی از موقعیت گلکنده و به درخواست شخصیت‌های ایرانی حاضر در این منطقه در آنجا حضور یافتند و بیشترین سهم را در تأسیس مدارس علمی و تشکیل کلاس‌های درس در دوره قطب‌شاهیان داشتند. متون تشکیل‌دهنده کلاس‌ها بیشتر شامل علوم دینی از جمله تفسیر، حدیث و فقه شیعی بود که ساکنان بومی با حضور در این کلاس‌ها آن را می‌آموختند.

در دوره قطب‌شاهیان نیز، میرمحمدمؤمن از جمله دانشمندان برجسته‌ای بود که به تأسیس مدارس مذهبی و برگزاری کلاس‌های دینی - از جمله کلاس‌های مرتبط با موضوعات تفسیری قرآن کریم - اقدام نمود. او تفسیر، حدیث، فقه، کلام و علوم فراوان دیگر را از محضر اساتیدی چون مولانا نورالدین بن سیدعلی شوشتاری مکی و شمس الدین و سیدمحمد آموخت و در تمامی علوم معقول و منقول، داناترین عالم عصر خود به شمار می‌رفت (هندوشاه، ۱۳۹۳، ج ۳، ۵۳۱؛ الحز العاملی، بی‌تا، ج ۲، ۲۹۶). میرمحمدمؤمن هم‌زمان با حکومت محمدقلی قطب‌شاه به سرزمین گلکنده وارد و با اختیارات زیادی از سوی محمدقلی به کار گمارده شد. محمدقلی خود را مريد میرمحمدمؤمن می‌دانست و لحظه‌ای از نکوداشت او غافل نبود. او در انجام تمام امور سلطنت، به خصوص کارهای بزرگ، به میرمحمدمؤمن مراجعه می‌کرد و بدون مشورت او کاری انجام نمی‌داد (هندوشاه، ۱۳۹۳، ج ۳، ۵۳۴).

به سبب نفوذ میرمحمدمؤمن در این دوران، مدارس بسیاری در گلکنده پایتخت قطب‌شاهیان بنا شد (Siddiqui, Reza Alikhan, ۱۹۸۶، ۱۶؛ ۱۹۵۶، ۳۰) و اساتید بسیاری از سایر نقاط ایران برای تدریس در آن حاضر شدند. او برای حمایت از مهاجران ایرانی، مقرری‌های دریافتی از خزانه شاهی و همچنین درآمدهای سرشار حاصل از قطعه زمین

بزرگی در اختیارش را صرف امور مرتبط به مدارس یا مکتب‌خانه‌ها کرد و هزینه‌های طلاب علم را با آن پرداخت نمود (هندوشاه، ۱۳۵۱، ج ۲، ۱۷۴). میرمحمدمؤمن با حضور در دربار قطب‌شاهیان، با وجود اشتغال به امور سلطنتی، از برگزاری جلسات تفسیری غافل نشد. بیشتر طلاب و فضلای زمان نیز در جلسات درس او حاضر می‌شدند. حوزه درس او که بر مبنای موضوعات مختلف اسلامی - از جمله تفسیر - تشکیل می‌شد یکی از بزرگ‌ترین جلسات علمی و مذهبی در هندوستان به شمار می‌رفت. این جلسات تا زمان وفات او ادامه داشت. حلقه‌های درس میرمحمدمؤمن، هر بار به دلیل حضور افراد مختلف از فرقه‌های شیعه، سنی، هندو و بودائی، گستردہ‌تر از قبل برگزار می‌شد. یکی از اصلی‌ترین اهداف او ترویج مذهب تشیع و آشنا کردن مردم با فرایض دینی بود؛ به همین سبب، محوریت بسیاری از این جلسات، تدریس مسائل فقهی و مذهبی شیعی و تفسیر قرآن نیز جزء جدانشدنی آن بود. علاوه بر حضور دانشمندان در این سلسله جلسات، عامه مردم نیز از شهرها و روستاهای مختلف در آن شرکت می‌کردند و هیچ محدودیتی برای حضور آنان در کلاس درس وجود نداشت؛ به‌گونه‌ای که میرمحمدمؤمن در این جلسات، ۱۰۰۰ غلام را آموزش داد تا به صورت رایگان اموات مسلمانان را کفن و دفن کنند (خانزمان‌خان، ۱۳۷۷، ۶۱؛ بهبهانی، ۱۳۷۲، ج ۱، ۱۳۷). میرمحمدمؤمن شاگردان زیادی در این کلاس‌ها تربیت کرد که برخی از آن‌ها جزء برجسته‌ترین افراد روزگار خود بودند. ایشان در دوره میرمحمدمؤمن یا پس از او به تشکیل کلاس‌های درس و گسترش معارف قرآنی پرداختند و دایره فهم قرآنی و مذهبی شیعیان را در این منطقه گسترش دادند. به بیان دیگر، می‌توان گفت که میرمحمدمؤمن و شاگردانش از مروجان و بانیان اصلی گسترش مطالعات تفسیری قرآن کریم در مناطق تحت حاکمیت قطب‌شاهیان بوده‌اند و پس از اعلام تشیع قطب‌شاهیان، بزرگ‌ترین پشتوانه فکری ایشان به شمار آمدند.

علاوه بر میرمحمدمؤمن، شیخ محمد بن خاتون عاملی (۱۰۵۹ق.) نیز در تشکیل کلاس‌های تفسیری و شکوفایی و گسترش معرفت دینی ساکنان گلکنده تأثیرگذار بود. محمد شناخته‌شده‌ترین فرد خاندان ابن‌خاتون از نسل خاتون دختر یکی از سلاطین است، که به همسری یکی از اجداد محمد درآمده بود (بختاورخان، ۱۹۷۹، ج ۱، ۶۵۸؛ اکبر، ۱۹۸۲، ۱۷۷). او در ابتدا با حمله ازبکان به خراسان راهی سرزمین دکن (بیگ‌منشی، ۱۳۸۱، ج ۲، ۹۴۱) و پس از ورود به منطقه گلکنده، شاگرد میرمحمدمؤمن شد. ابن‌خاتون نیز علی‌رغم اشتغال به کارهای دولتی از تشکیل جلسات درس غافل نبود. تعداد زیادی از علماء و فضلای هر روز



صبح در مجالس درس او حاضر می‌شدند و علوم دینی از جمله تفسیر، منطق و فلسفه را فرامی‌گرفتند (بسطامی، بی‌تا، ۲۲۴؛ اکبر، ۱۹۸۲، ۱۷۹). توطئه رقیبان و وظایف دشوار او، در کنار دمدمی مزاج‌بودن شاه، هیچ‌گاه از علاقه ابن‌خاتون برای تشکیل کلاس‌های درس و تدریس نکاست. جلسات درس او حتی مورد توجه سفيران دیگر مناطق قرار گرفت و آنان هم در این جلسات شرکت می‌کردند. در جلسات درس ابن‌خاتون، بیشتر متون تفسیری، فقهی و فلسفی تدریس می‌شد و بسیاری از شاگردان او بعدها به مناصب مهمی رسیدند (حسنی، ۱۳۹۸، ج ۵، ۳۴۹). از میان این شاگردان، برخی بنا بر وظیفه خود، معارف شیعی را تبلیغ کرده، برخی هم به عنوان معلم، در مدارس مذهبی تازه‌تأسیس در مملکت قطب‌شاهی، متون تفسیری را تدریس نمودند. فعالیت‌های علمی ابن‌خاتون، در زمانی که حکومت قطب‌شاهیان از جوانب مختلف، تحت حمله حکومت‌های سنی‌مذهب و دیگر فرقه‌ها قرار می‌گرفت، جالب‌توجه است و عزم بلند او را در انتقال معارف شیعی و دیگر علوم به ساکنان گلکنده نشان می‌دهد. نتیجه تلاش‌های ابن‌خاتون تربیت صدها شاگرد متخصص در حوزه تفسیر قرآن کریم و حضور آنان در لایه‌های مختلف اجتماعی است.

ابن‌خاتون در نهایت در سال ۱۰۵۹ ق. در نواحی بندر فخار درگذشت (بسطامی، بی‌تا، ۲۲۵). پس از ابن‌خاتون و در اواخر دوره قطب‌شاهیان، از دیگر عالم شیعه ایرانی، ملا فرج‌الله شوستری، یاد شده است. او به‌هنگام حضور در ایران مدارج علمی را نزد اساتید بزرگی چون میرتقی‌الدین نسابه شیرازی (۱۰۸۸ ق.) پشت سر گذاشت و در دوران جوانی، ایران را به‌سوی حیدرآباد ترک کرد. ورود ملا فرج‌الله به حیدرآباد مصادف با حاکمیت عبدالله قطب‌شاه (۱۰۸۳ - ۱۰۳۵ ق.) بود. دیری نگذشت که تبحر ملا فرج‌الله در علوم دینی و تلاش او در این زمینه مورد توجه قطب‌شاه قرار گرفت و در اثر توجهات و عنایات او، ملا فرج‌الله صاحب ثروت، اعتبار و منزلت گردید (آزاد کشمیری، ۱۳۸۷، ۱۷۰؛ مهرین، ۱۳۵۲، ۱۰۳).

همان‌گونه که ذکر شد، آنچه موجب توجه قطب‌شاه به ملا فرج‌الله شد، تسلط او بر علوم دینی بود. این نکته نشان می‌دهد که ملا فرج‌الله در این دوره در تشکیل کلاس درس و تدریس علوم مذهبی تحت حمایت بود و شاه برای ایجاد انگیزه، از او حمایت‌های مادی و معنوی می‌کرد. ملا فرج‌الله نیز در برابر حمایت‌های قطب‌شاه و البته با اعتقادی راسخ، اندیشه‌های شیعی را گسترد و با تشکیل کلاس‌های مذهبی و از جمله تفسیر، به تربیت طلاب علوم دینی در حیدرآباد مبادرت نمود.

## ۷. شیعیان ایرانی و تألیف کتب تفسیری قرآن کریم

با رسمیت یافتن تشیع در جنوب هند، حکام شیعی این منطقه به دلیل فقدان منابع تفسیری شیعی، از مفسران ایرانی جهت استحکام پایه‌های مذهب تشیع دعوت کردند؛ زیرا وجود این شخصیت‌ها بر غنای علمی و عملی مذهب تشیع در دکن می‌افزود و فراگیری آموزه‌های قرآنی شیعی توسط ساکنان بومی منطقه و عالمان دیگر مذاهب را تسريع می‌کرد. در این دوره، کتب زیادی در مباحث تفسیری قرآن کریم تألیف و ترجمه شد. در نتیجه این اقدام، از یک سو مذهب تشیع گسترش یافت و از سوی دیگر آثار فرهنگی مناسبی بر جای ماند. آشنایی ساکنان دکن با مفاهیم قرآنی یکی از مهمترین این آثار است.

در دوره عادل‌شاهیان، کتب تفسیری چندی توسط مهاجران ایرانی تألیف شد. از جمله، در دوره اسماعیل‌شاه (۹۴۱ - ۹۱۵ق.)، شیخ شرف‌الدین شطاری شیرازی (۹۳۴ق.)، از علماء و عرفای قرن دهم هجری، کتابی تفسیری نوشت. او در شیراز متولد شد و در همانجا به تحصیل علوم پرداخت. شرف‌الدین پس از مدتی ایران را به سوی هندوستان ترک کرد و در بیجاپور ساکن شد. او در دوران سکونت خود در بیجاپور، حاشیه‌ای بر تفسیر بیضاوی نوشت و به موجب آن شهرت یافت. شرف‌الدین شیرازی نهایتاً در سال ۹۳۴ق. درگذشت (رکن‌زاده آدمیت، ۱۳۴۰، ج ۲، ۲۴۳). محمد بن احمد خواجگی بن عطاء‌الله شیرازی نیز از جمله افرادی بود که در دوره ابراهیم‌شاه اول (۹۶۵ - ۹۴۱ق.) کتاب *المحجة البيضاء في مذهب آل العباء* را به نام ابراهیم تألیف و به او تقدیم کرد (آقابزرگ تهرانی، بی‌تا الف، ج ۲۰، ۱۴۶). وی از اندیشمندان مسلمان بیجاپور بود که به سبب کاردانی بسیار و فضائل نفسانی، از محترمان مجالس خاص دربار شد و با برقراری مجالس کلامی، خدمات شایانی به جهان اسلام به‌ویژه منطقه دکن نمود. خواجگی شیرازی بر معارفی چون تفسیر، صرف و نحو تسلط داشت؛ به مکارم اخلاق و محاسن آداب مشهور و از طبعی سلیم و ذهنی مستقیم برخوردار بود (خواجگی شیرازی، ۱۳۷۵، ۳). در بین مفسران حاضر در بیجاپور، حضور شرف‌الدین و خواجگی، فهم ساکنان این منطقه را در باب آموزه‌های تفسیری تعمیق بخشید و کاستی‌های موجود در این زمینه را تا حدی جبران کرد؛ به‌گونه‌ای که دانش تفسیر هم‌پای دیگر علوم دینی در این ناحیه پیش رفت.

فتح‌الله شیرازی (۹۹۷ق.) نیز از جمله شخصیت‌های بارز ایرانی دوران عادل‌شاهیان بود که با ورود خود به دکن به عنوان نقطه عطفی در تاریخ تشیع جنوب هند شناخته



شد (Tikku, ۱۹۷۱، ۱۵ - ۱۴). او علوم دینی را نزد اساتیدی چون علامه جمال الدین محمود، مولانا گرد، مولانا کمال الدین شروانی و میرغیاث الدین منصور شیرازی فراگرفت (حسنی، ۱۳۹۸، ج ۲، ۲۹۲ - ۲۹۳). او در سال ۹۹۰ ق. به هند هجرت کرد (بخشی هروی، ۱۹۹۵، ج ۲، ۲۲۹) و توسط خواجہ محمد دهدار به دربار بیجاپور راه یافت. علی‌عادل‌شاه اول به سبب دیانت و تسلط او بر فقه شیعه، وی را به منصب قضاوت گماشت و فتح‌الله شیرازی تا زمان حیات این حاکم عادل‌شاهی براین منصب باقی بود. فتح‌الله شیرازی با وجود استادی در تمام علوم دینی، از مذهب تشیع دست نکشید و در سخت‌ترین شرایط بر اعتقادات خود پافشاری کرد. درباره او نوشته‌اند: «شاه فتح‌الله شیرازی در وادی مذهب خود استقامت تمام ورزیده با کمال حبّ جاه و دنیاداری و امراپرستی، دقیقه‌ای از دقایق تعصّب در دین فرونگذاشت و در عین دیوان‌خانه خاص که هیچ‌کس یارای آن نداشت که علانيه ادای صلات کند، نماز به فراغ بال و جمعیت خاطر به مذهب امامیه می‌گذارد» (بدائونی، ۱۳۸۰، ج ۲، ۲۲۰).

فتح‌الله شیرازی برای اثبات حقانیت شیعه کتاب‌های متعددی تألیف کرد. او در نخستین اقدام کتاب *منهج الصادقین* را نوشت. این کتاب، تفسیری جامع از قرآن است که با تکیه بر منابع اهل سنت، به دفاع از مقام و جایگاه اهل بیت علیهم السلام پرداخته است (معرفت، ۱۳۷۹، ج ۱، ۳۴۶). از دیگر آثار تفسیری او کتاب *الامامة* است که در باب امامت نوشته شده است (آقابزرگ تهرانی، بی‌تا الف، ج ۲، ۳۳۲). او در این کتاب از منظر قرآنی به تبیین جایگاه امامت در مذهب تشیع پرداخت و به شیوه‌ای مطلوب و روان این مسأله را برای مردم بازگو کرد. می‌توان گفت، حضور شخصیت‌های مطرح ایرانی چون فتح‌الله شیرازی، آموزه‌های تفسیری قرآن کریم را در ناحیه دکن گسترش داد و مهاجرت ایرانیان شیعه به بیجاپور، تضمین کرد. به عبارت دیگر، همه این رخدادها و پیشرفت‌های ایرانیان شیعه در بیجاپور، در سایه حمایت بزرگان ایرانی دربار عادل‌شاهیان از آنان صورت پذیرفت و حضور مهاجران ایرانی و در پی آن توسعه تشیع، مرهون تلاش‌های این افراد بود.

در دوره نظام‌شاهیان، به‌ویژه دوره برهان‌نظام‌شاه، شاه‌طاھر حسینی با تألیفات شیعی و مذهبی گوناگون، بیش از هر اندیشمند و مؤلفی بر غنای مذهبی دربار نظام‌شاهیان افزود. شاه‌طاھر به عنوان برجسته‌ترین و مؤثرترین شخصیت علمی دکن در تفسیر، فقه، حدیث و اصول، سرآمد روزگار بود (هندوشاه، ۱۳۹۳، ج ۳، ۳۷۷). او پس از ورود به دربار نظام‌شاهیان کتب بسیاری تألیف کرد. در بین آثار پرشمار شاه‌طاھر، شرح تفسیر بیضاوی

یکی از مهمترین آثار تفسیری اوست (هندوشاه، ۱۳۹۳، ج ۳، ۳۷۸؛ حسینی، ۱۳۷۹، ۳۲۹؛ سبحانی، ۱۳۷۷، ۱۵۹؛ شوستری، ۱۳۷۶، ج ۲، ۲۳۷؛ آقابزرگ تهرانی، بیتاب، ج ۴، ۱۱۳؛ مدرس تبریزی، ۱۳۶۹، ج ۳، ۱۷۳). شاه طاهر این کتاب را پس از ورود به دکن و در خلا تألیفات شیعی و مذهبی نگاشت.

در دوره قطب شاهیان نیز مهاجران شیعه کتاب هایی در زمینه تفسیر نوشته اند. بیشتر نوشته های تفسیری شیعیان مربوط به این دوره است؛ زیرا شیعیان ایرانی در این دوره - نسبت به دوران عادل شاهیان و نظام شاهیان - از سوی حکام قطب شاهی بیشتر حمایت می شدند. در این دوره، تلاش برخی از مفسران شیعی معطوف به نگارش کتاب های تفسیری قرآن کریم بر اساس ذائقه شیعیان و رواج آن در قلمرو قطب شاهیان بود. در این راستا کتاب تفسیری مهمی از سوی ابوالمعالی بن سید قاضی نورالله شوستری مرعشی (۱۵۴۶ - ۱۵۵۴ ق.) نوشته شد. او تعلیمات ابتدایی خود را نزد پدرش قاضی نورالله فراگرفت و توان علمی و دینی خود را نزد او تقویت کرد (انوشه، ۱۳۷۵، ج ۴، ۸۲). ابوالمعالی از مفسران شیعی و فردی فاضل، عالم، حکیم و متکلم بود و کتاب های بسیاری نوشته است. او مدتها را در خدمت سلطان محمد قطب شاه (۱۰۳۵ - ۱۰۲۱ ق.) گذرانید و کتاب *مصطفی النواصیب* را به درخواست او به فارسی برگرداند. او در زمینه تفسیر هم تخصص داشت و مهمترین اثر او در این زمینه کتاب *تفسیر سوره خلاص* است (آقابزرگ تهرانی، بیتاب الف، ج ۹، ۵۰). این تفسیر از آثار مهمی است که مسلمانان دکن را به نحو شایسته ای با آموزه های قرآنی آشنا کرد. ابوالمعالی همچنین در ادامه تأثیر آثار تفسیری خویش، تعلیقی بر تفسیر بیضاوی نوشته (صدرالافاضل، ۱۳۷۳، ۸۱) و بدین ترتیب، مسلمانان و به ویژه شیعیان ناحیه دکن را در فهم موضوعات قرآنی بیش از پیش یاری کرد.

ملامحمد یزدی معروف به شاه قاضی کتاب تفسیری آیات الاحکام موسوم به تفسیر قطب شاهی را به زبان فارسی نوشته است. این کتاب پیرامون ۵۰۰ آیه [فقهی] قرآن است. ملامحمد این کتاب را به دستور محمد قطب شاه نوشته و پس از اتمام در سال ۱۰۲۱ ق. به او هدیه کرد (آقابزرگ تهرانی، بیتاب الف، ج ۱، ۴۱). قادری درباره این تفسیر و صاحب آن می نویسد: «به فارسی و درباره آیات الاحکام از ملایزدی، معروف به شاه قاضی است که در شب قدر ۱۰۲۱ ق. به اتمام رسید. ظاهراً همو صاحب ترجمه فقه الرضا ع به فارسی است که در سال ۱۰۲۹ ق. خاتمه یافت و به خواست محمد قطب شاه و زیر نظر میر محمد مؤمن به انجام رسیده است» ( قادری، ۱۳۸۶، مقدمه، ۴۷). در دوره عبدالله قطب شاه، تألیفات مذهبی



شیعیان، با محمد بن ظهیرالدین محمد معروف به معزالدین اردستانی (۱۰۵۸ ق.) ادامه یافت. محمد بن ظهیرالدین نیز از مفسران معروف ایرانی است که به حیدرآباد مهاجرت کرد. او در سال‌های ابتدایی حضورش در حیدرآباد، به دستور استادش محمد بن خاتون عاملی و با همکاری سلطان عبدالله قطب‌شاه، کتاب *تفسیر سوره هل‌أتی را به زبان فارسی* نوشت. این تفسیر در تاریخ دهم رجب ۱۰۴۴ ق. به پایان رسید و نمونه خط این تفسیر هم‌اکنون در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است. علاوه بر این، معزالدین در سال ۱۰۵۸ ق و به دستور عبدالله قطب‌شاه، کتابی به نام *هدایة العالمین* نوشت و امامت ووصایت حضرت علی ﷺ را با استفاده از آیات قرآنی و روایات معتبر مورد قبول فریقین اثبات کرد (آقابزرگ تهرانی، بی‌تا، ب، ج ۵، ۵۷۱). معزالدین، پس از سال‌ها تلاش در زمینه تفسیر آیات قرآنی و ترویج مطالعات تفسیری، در سال ۱۰۵۸ ق. در شهر حیدرآباد درگذشت (رضوی، بی‌تا، ۴۳۸). از دیگر کتاب‌هایی که به نوعی می‌توان آن را تفسیری دانست، *کشف الآیاتی برای قرآن کریم با نام هادیه قطب‌شاهی در استخراج آیات الله یا الرساله الواضحة لاستخراج الآیات القرآنية* نوشته مولی محمدعلی کربلایی شاگرد محمد بن خاتون است. او این کتاب را به عبدالله قطب‌شاه تقدیم کرد (کربلایی، نسخه خطی، ۲ - ۱؛ آقابزرگ تهرانی، بی‌تا، الف، ج ۲۵، ۱۵۶؛ همو، ج ۱۱، ۲۲۹).

در همین دوران از مفسری عالی‌قدر به نام احمد نظام‌الدین (۱۰۲۷ - ۱۰۸۶ ق.) سخن به میان آمد. احمد نوه میرغیاث‌الدین از علماء و مفسران بزرگ شیعی بود، که اصالتاً از خاندان سادات اهل دشتک شیراز بودند. شاه عباس اول (۹۹۶ - ۱۰۳۸ ق.) تحت تأثیر شخصیت والای میرغیاث‌الدین، خواهر خود را به عقد او درآورد و در نتیجه این ازدواج، احمد ملقب به نظام‌الدین متولد شد (صدرالافاضل، ۹۵، ۱۳۷۲). دیری نپایید که تبحر نظام‌الدین در علوم مختلف، در همان اوان جوانی موجب شهرت او گردید. در این دوران، سید محمدسعید میرجمله اردستانی، وزیر قدرتمند عبدالله قطب‌شاه، با ارسال ژروت فراوان، او را به حیدرآباد دعوت کرد. نظام‌الدین دعوت او را پذیرفت و در سال ۱۰۵۴ ق. با استقبال و حمایت عبدالله قطب‌شاه به حیدرآباد وارد شد. هرچند میرجمله قصد داشت او را به دامادی برگزیند، اما قطب‌شاه از این امر ممانعت کرد و دختر بزرگ خود را به عقد او درآورد؛ بدین‌ترتیب، اهمیت و جایگاه نظام‌الدین در دربار بیش‌ازپیش تثبیت و موقعیت علمی او بر همگان هویدا شد. پس از این، نظام‌الدین در حیدرآباد بر مسند امارت نشست و خانه او مرکز تجمع علماء و حکماء گردید. برخی منابع حضور نظام‌الدین در

حیدرآباد را هم‌تراز حضور صاحب بن عباد در ایران دانسته‌اند؛ به‌گونه‌ای که امرای زمان و رؤسای دوران به خدمت او می‌رسیدند و از دریای علم او بهره‌مند می‌شدند (همان، ۹۶-۹۵). نظام‌الدین در حیدرآباد رساله‌ها و کتب بسیاری تألیف کرد، که رساله شجره‌دانش از مهم‌ترین آن‌هاست. این اثر مجموعه رساله‌ها و نوشه‌های او در علوم مختلف از جمله تفسیر قرآن، فلسفه، کلام، اخلاق و فقه است. نظام‌الدین در این رساله مجموع نظرات خود را در موضوع تفسیر قرآن ارائه داد و به‌گونه‌ای، ساکنان نواحی دکن را از مراجعه به کتب مختلف تفسیری بینیاز کرد. او پس از سال‌ها تلاش در زمینه گسترش علوم تفسیری در ناحیه دکن، در سال ۱۵۸۶ق. و در سن ۶۱ سالگی درگذشت (آزاد کشمیری، ۱۳۸۷، ۱۴۷) و در شهر حیدرآباد به خاک سپرده شد.

برخی آثار شیعی پدیدآمده در این دوران نیز، جنبه دائرة المعارفی داشت و نمی‌توان آن‌ها را مربوط به شاخه‌ای خاص از علوم شیعی دانست؛ چنان‌که در دوره حکومت عبدالله و در سال ۱۵۴۶ق.، مجموعه‌ای با عنوان خرقه علم توسط روزبهان بن عماد اصفهانی درباره عقاید شیعه تألیف شد. روزبهان زمان حضور در ایران شاگرد شیخ بهایی بود و با مهاجرت به دربار گلکنده، افکار و آثار استادش را نیز با خود به دربار عبدالله قطب‌شاه برد. این اثر مذهبی دارای شش مقاله پیرامون تفسیر، حدیث، فقه، حکمت، فلسفه و علوم متفرقه است. محمد بن خاتون عاملی درباره این اثر می‌نویسد: «چون این اثر را دیدم، آن را جامع علوم دیدم که پیش از این در دیگر آثار آن را ندیده بودم» (زارعی مهرورز، ۱۳۷۴، ۱۱۱). او از روزبهان بن عماد خواسته بود تا نسخه‌ای از این اثر را برای او بفرستد. تألیف مجموعه آثار اشاره‌شده در مطالب فوق توسط شیعیان مهاجر ایرانی، به‌نوعی بیان‌کننده تأثیر آنان در گسترش آموزه‌های قرآنی از مجرای مطالب تفسیری و در قالب کتاب‌هایی است که خود به تنها‌ی نقش مهمی در جبران کاستی‌های مربوط به این موضوع در مناطق تحت حاکمیت دولت‌های شیعه دکن داشته است.

### نتیجه‌گیری

توجه به قرآن کریم و تفسیر آیات الهی از همان دوران آغازین اسلامی اهمیت ویژه‌ای یافت؛ به‌گونه‌ای که بنا به توصیه رسول خدا<sup>علی‌الله‌ السلام</sup> و امامان<sup>علی‌الله‌ السلام</sup>، این موضوع همواره مورد توجه مسلمانان و به‌ویژه شیعیان قرار گرفت. اهمیت این موضوع به‌اندازه‌ای بود که پس از ورود اسلام به سرزمین هند، مسلمانان در نخستین اقدام، ساکنان این مناطق را با قرآن و تفسیر آیات الهی آشنا کردند. در این بین، ایرانیان شیعه نیز به سهم خویش،



نقش مهم و تأثیرگذاری در گسترش مطالعات قرآنی و تفسیر آیات الهی در سرزمین هند ایفا نمودند؛ البته آشنایی ساکنان هند با زبان فارسی نیز به نوبه خود، در گسترش فعالیت ایرانیان در این زمینه نقش بهسزایی ایفا کرد. اهمیت تلاش شیعیان ایرانی در مطالعات تفسیری قرآن کریم بهویژه در دو قرن ۱۰ و ۱۱ هجری ظهور بیشتری یافت. در این دوران و با تشکیل دولت‌های شیعه در جنوب هند، مهاجرت شیعیان ایرانی به این مناطق گسترش یافت و ایرانیان بیش از هر دوره‌ای فرصت حضور در این مناطق را یافتند.

با گسترش مهاجرت شیعیان ایرانی و حمایت حکام شیعه دکن از آنان، مطالعات قرآنی و توجه به تفسیر در رأس فعالیت‌های مذهبی ایرانیان قرار گرفت. آنان آموزه‌های قرآنی را از راه‌های گوناگون گسترش دادند و در این زمینه موفقیت‌هایی نیز کسب کردند. شیعیان ایرانی طی اقدامی علمی، با تشکیل کلاس‌های تفسیر و دعوت از مفسران بزرگ ایرانی، موفق شدند ساکنان این نواحی را با نظریات تفسیری شیعیان آشنا نمایند. نظم و استمرار در تشکیل کلاس‌های تفسیری و توان علمی علمای شیعه در این زمینه، از مهم‌ترین اسباب جذب طلاب و ساکنان این مناطق به قرآن کریم بود.

با این وجود، تلاش ایرانیان تنها به تأسیس مدارس شیعی و تشکیل کلاس‌های تفسیر محدود نشد؛ بلکه آنان کتاب‌هایی چند نیز در این زمینه نگاشتند. غنای علمی و معرفتی کتب تفسیری شیعیان به‌گونه‌ای بود که بسیاری از آن‌ها به عنوان منبع درسی و همچنین منابع اصلی علم تفسیر در جنوب هند شناخته شد و اهل علم به فراوانی آن‌ها را مطالعه و بدان‌ها مراجعه کردند. بسیاری از مفسران ایرانی در این دوره حاشیه‌هایی بر تفاسیر معروف و گذشته شیعی نوشتهند و آموزه‌های مرتبط با آیات الهی را در منطقه دکن توسعه دادند. این حاشیه‌نویسی‌ها، علاوه بر پویایی و گسترش علم تفسیر در مناطق تحت حاکمیت دولت‌های شیعه دکن، این ذهنیت را که مذهب تشیع مذهبی خشک و بی‌روح است از اذهان مردم این نواحی زدود و موجب گرایش ساکنان جنوب هند به مذهب تشیع و گسترش فهم قرآنی در بین آنان گردید.

## كتابنامه

- آزاد کشمیری، محمدعلی (۱۳۸۷)، *نجوم السماء في ترجمة العلماء* (شرح حال علمای شیعه قرن های یازدهم، دوازدهم و سیزدهم)، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- آقابزرگ تهرانی، محمدمحسن (بی‌تا) الف، *الذریعة الى تصانیف الشیعه*، گردآورنده احمد بن محمد حسینی، بیروت، لبنان: دارالاضواء.
- آقابزرگ تهرانی، محمدمحسن (بی‌تا) ب، *طبقات أعلام الشیعه*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- احمدزاده، سیدمصطفی (۱۳۹۱)، «وضعيت تفاسیر شیعی در هند»، فصلنامه مشکو، دوره ۳۱، شماره ۳ (پیاپی ۱۱۶)، ۸۷ - ۷۱.
- اطهر رضوی، سیدعباس (۱۳۷۶)، *شیعه در هند*، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی (وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
- اکبر، رضیه (۱۹۸۲)، *نظم و نثر در زمان قطب شاهی*، حیدرآباد دکن: سیما پیلشرز ایندیک پرومودرس.
- انوشہ، حسن (۱۳۷۵)، *دانشنامه ادب فارسی*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
- بختاورخان، محمد (۱۹۷۹)، *مرآت العالم تاریخ اورنگزیب*، تصحیح ساجده علوی، پنجاب: انتشارات اداره تحقیقات پاکستان.
- بخشی هروی، نظام الدین احمد (۱۹۹۵)، *المسلمون فی الهند من الفتح العربي إلى الاستعمار البريطاني الترجمة الكاملة لكتاب طبقات اکبری*، ترجمه احمد عبدالقدار شاذلی، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- بدائونی، عبدالقدار (۱۳۸۰)، *منتخب التواریخ*، تصحیح مولوی احمدعلی صاحب، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- بسطامی، علی بن طیفور (بی‌تا)، *حدائق السلاطین فی کلام الخواتین*، تصحیح دکتر شریف النساء انصاری، حیدرآباد: دانشگاه عثمانیه.
- بهادر، امیرالملک سیدمحمد صدیق حسن خان (۱۲۹۳)، *سمع نجمون*، هند: بی‌نا.
- بهبهانی، آقااحمد (۱۳۷۲)، *مرآت الاحوال جهان نما*، تحقیق علی دوانی، قم: مرکز فرهنگی قبله.
- بیگمنشی، اسکندر (۱۳۸۱)، *عالمراری عباسی*، به اهتمام ایرج افشار، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- پیرویان، ویلیام (۱۳۷۷)، *خدمات مشترک هند و ایران برای زیان و ادب فارسی؛ از مجموعه مقالات روابط فرهنگی ایران و آسیا*، به اشراف محمدعلی شعاعی، تهران: سلسله مطالعات روابط فرهنگی مرکز مطالعات ایرانی و بین المللی.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۷)، *تاریخ ایران اسلامی (صفویه از ظهرت زوال)*، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- الحز العاملی، الشیخ محمد بن الحسن (بی‌تا)، *الأمل الآمل*، تحقیق احمد الحسینی، بغداد: مکتبة الاندلس.
- حسني، عبدالحی (۱۳۹۸)، *نزهة الخواطر و بهجة المسامع و النواظر*، لکھنو: بی‌نا.
- حسینیزاده، سیدمحمدعلی (۱۳۸۰)، *اندیشه سیاسی محقق کرکی*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- حسینی، خورشاه بن قباد (۱۳۷۹)، *تاریخ ایلچی نظام شاه*، تصحیح محمدرضا نصیری و کوئیچی هانه‌دا، تهران: نشر آثار و مفاخر فرهنگی.
- حکمت، علی‌اصغر (۱۳۳۷)، *سرزمین هند؛ بررسی تاریخی و اجتماعی و سیاسی و ادبی هندوستان*



- از ادوار باستان تا عصر حاضر، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- خانزنمان خان، غلامحسین خان (۱۳۷۷)، *تاریخ آصف‌جاهیان/گلزار آصفیه*، به اهتمام محمدمهדי توسلی، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
  - خضری، سیداحمدرضا (۱۳۹۱)، *تشیع در تاریخ*، قم: دفتر نشر معارف.
  - خواجه‌گی شیرازی، محمد بن احمد (۱۳۷۵)، *النظمیة فی مذاهب الامامیة*، تصحیح علی اوجبی، تهران: نشر میراث مکتب.
  - دری اصفهانی، میرزا اسماعیل (بی‌تا)، *ترجمه تاریخ دکن*، حیدرآباد: موزه سalar جنگ، ش ۴۱۸.
  - رضوی، سیدسعید‌اخته (بی‌تا)، *خورشید خاور؛ تذکره علماء هند و پاکستان*، هندوستان: پبلیکیشنز گوپالپور، باقر گنج ضلع سیوان، بھار، ۸۴۱۲۸۶.
  - رکن‌زاده آدمیت، محمدحسین (۱۳۴۰)، *دانشمندان و سخن‌سرایان فارس*، تهران: کتاب‌فروشی اسلامیه و خیام.
  - روملو، حسن‌بیک (۱۳۴۹)، *احسن التواریخ*، تصحیح عبدالحسین نوابی، تهران: بی‌نا.
  - رویمر، هانس روبرت و دیگران (۱۳۸۰)، *تاریخ ایران (دوره صفویان)*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: جامی.
  - زارعی مهرورز، عباس، «معرفی نسخه خرقه علماء کتابی از عهد صفوی»، *وقف میراث جاویدان*، شماره ۱۵، ۱۳۷۴.
  - زبیری، میرزا ابوالقاسم (بی‌تا)، *تاریخ بیجاپور مسمی به بساتین السلاطین، از ابتدای دولت عادل شاهیه تا انقراض دولت موصوف*، حیدرآباد دکن: بی‌نا.
  - ساعدی شیرازی، میرزا نظام‌الدین احمد بن عبدالله (۱۹۶۱)، *حدیقة السلاطین*، تصحیح و تحشیه سید علی‌اصغر بلگرامی، حیدرآباد دکن: بی‌نا.
  - سبحانی، توفیق (۱۳۷۷)، *نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند*، تهران: انتشارات شورای گسترش زبان و ادب فارسی.
  - سلیمانی ابهری، هادی؛ اصغر منتظرالقائم و سید علی‌اصغر محمود‌آبادی (۱۳۹۳)، «بررسی زمینه‌های تاریخی گرایش‌های اخلاقی و عرفانی قرآن پژوهان شبه‌قاره هند در دوره میانه»، *فصلنامه پژوهش‌های اخلاقی*، شماره ۴ (پیاپی ۱۶)، ۶۴ - ۴۵.
  - شوشتاری، قاضی نورالله (۱۳۷۶)، *مجالس المؤمنین*، تصحیح سیداحمد عبدمنافی، تهران: کتاب‌فروشی اسلامیه.
  - شیخ‌عطار، علیرضا (۱۳۸۱)، *دین و سیاست*؛ مورد هند، تهران: وزارت امور خارجه.
  - شیرازی، رفیع‌الدین (بی‌تا)، *تذکرة الملوك*، حیدرآباد: موزه سalar جنگ، نسخه خطی، ش ۳۶۲/۱۴۲.
  - شیرازی، محمدمعصوم (۱۳۴۵)، *طرائق الحقائق، با تصحیح محمدجعفر محجوب*، تهران: کتاب‌فروشی بارانی.
  - صبا، محمد مظفر حسین (۱۳۴۳)، *تذکره روز روشن*، به تصحیح و تحشیه محمدحسین رکن‌زاده آدمیت، تهران: انتشارات رازی.
  - صدرالافضل، مرتضی حسین (۱۳۶۵)، «تفاسیر علمای امامیه در شبه‌قاره هند و پاکستان»، *فصلنامه مشکوہ*، شماره ۱۰.
  - صدرالافضل، مرتضی (۱۳۷۳)، *مطلع الانوار (احوال دانشوران شیعه پاکستان و هند)*، ترجمه محمد هاشم، مشهد: آستان قدس رضوی.
  - صفت‌گل، منصور (۱۳۸۱)، *ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی*، تهران: خدمات فرهنگی رسا.

- صوفی ملکاپوری، ابوتراب محمد عبدالجبارخان (۱۳۲۸)، *محبوب الوطن* (تذکره سلاطین دکن)، حیدرآباد: بی‌نا.
- طباطبا، علی بن عزیزالله (۱۳۵۵)، برهان مائز، حیدرآباد دکن: مجلس مخطوطات فارسیه، بی‌نا.
- طریحی، محمدسعید (۲۰۰۵م)، *اعلام الهند*، مؤسسه البلاغ.
- فراهانی منفرد، مهدی (۱۳۷۷)، *مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران در عصر صفوی*، تهران: امیرکبیر.
- قادری، سیدمحی الدین (۱۳۸۶)، *میرمحمد مؤمن استرآبادی مروج تشیع در جنوب هند*، مترجم عون علی جاروی، قم: نشر مورخ.
- کربلایی، محمدعلی، هدیه قطب‌شاهی در استخراج آیات کلام الهی، تهران: کتابخانه ملی ملک، نسخه خطی شماره ۳۰۵۲/۱.
- کرمی، مجتبی (۱۳۷۳)، *نگاهی به تاریخ حیدرآباد دکن*، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- محمد‌هاشم، خافی‌خان نظام‌الملکی (۱۹۲۵)، *منتخب اللباب در احوال سلاطین ممالک دکن، گجرات و خاندیش، تصحیح سر ولزی هیگ*، کلکته: به اهتمام انجمن آسیایی بنگاله، بی‌نا.
- محمدی، محسن (۱۳۹۵)، «جريان‌شناسی علمی تفسیر قرآن در شبہقاره با تمرکز بر مهاجران قرآن‌پژوه ایرانی»، *فصلنامه جريان‌شناسی ديني معرفتی در عرصه بيin الملل*، دوره ۴، شماره ۱۱۳، ۱۹۱-۱۵۸.
- مدرس تبریزی، محمدعلی (۱۳۶۹)، *ريحانة الادب*، تهران: کتابفروشی خیام.
- مستوفی قزوینی، حمدالله بن ابی بکر (۱۳۳۶)، *نزهۃ القلوب*، به کوشش محمد دیرسیاقی، تهران: طهوری.
- مصاحب، غلامحسین (۱۳۵۶)، *دائرة المعارف فارسی*، تهران، بی‌نا.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۷۹)، *تفسیر و مفسران*، قم: مؤسسه التمهید.
- الموسوی الخوانساری، محمدباقر (۱۳۹۰)، *روضات الجنات فی احوال العلماء والسداد*، قم: اسماعیلیان.
- مهرین، عباس (۱۳۵۲)، *تاریخ زبان و ادبیات ایران در خارج از ایران*، تهران: انتشارات مانی.
- میرعالم، میرزا ابوالقاسم رضی‌الدین بن نورالدین (۱۳۰۹)، *حدیقة العالم*، به اهتمام سید عبداللطیف شیرازی، حیدرآباد دکن: بی‌نا.
- هالیستر، جان نورمن (۱۳۷۳)، *تشیع در هند*، ترجمه آذرمیدخت مشایخ فریدنی، تهران: نشر دانشگاهی.
- هندوشاہ، محمد بن قاسم (۱۳۰۱)، *تاریخ فرشته* (گلشن ابراهیمی)، بی‌جا، چاپ سنگی.
- هندوشاہ، محمد بن قاسم (۱۳۹۳)، *تاریخ فرشته*، تصحیح محمد رضا نصیری، تهران: انتشارات آثار و مفاخر فرهنگی.
- Joshi, P.M. (۱۹۷۴). "The Adil Shahis and the Baridis", *History of the Medieval Deccan Period*, ed. H.K. Sherwani and P.M. Joshi, Hyderabad.
- Mulay, Sumati (۱۹۷۲). *Studies in the historical and cultural geography and ethnography of the Deccan*, Poon.
- Reza Alikhan (۱۹۸۶). *Hyderabad: a city in history*, Hyderabad.
- Sherwani, Haroon Khan (۱۹۷۳). "The Bahmanis", *History of the ...*, Vol. 1, Hyderabad.
- Siddiqui, Abdul Majeed (۱۹۵۶). *History of Golconda*, Hyderabad.
- Tikku, G. L. (۱۹۷۱) *Persian poetry in Kashmir ۱۱۷۶ - ۱۳۳۹*, university of California.
- Tripathi, Ramashankar (۱۹۹۲). *History of ancient India*, Delhi.
- Yazdani, G (۱۹۳۵). "Two Miniatures from Bijapur", Vol: IX, Islamic Culture, Lahore.